

مجازات شرکت در قتل

عباسعلی فراهتی* / مهدی متین**

چکیده

در نهاد کیفری اسلام، برای هر جرمی کیفری نهاده شده که بر اصل برقراری تناسب میان کیفر و جرم مبتنی شده است. قتل به عنوان یکی از جرائم مستوجب قصاص، گاه توسط یک نفر و گاهی نیز به صورت گروهی انجام می شود. صرف نظر از حکم قصاص یا اخذ به دیه و یا عفو، در ازای جرم قتلی که توسط یک نفر انجام می شود، کیفر جرم قتلی هم که مرتکبین آن دو یا چند نفر باشند - مطابق متون فقهی شیعه - قصاص است؛ اما اگر ولی دم خواهان قصاص همه قاتلین باشد، دیه مازاد بر جنایت هر شخص را باید بپردازد. فقیهان شیعه برای این حکم از هر چهار منبع اجتهاد - کتاب، سنت، عقل و اجماع - سود جسته اند.

برآیند مقاله حاضر ضمن نارساخواندن ادله قرآنی و روایی حکم مذکور، آن است که اولیای دم نمی توانند همه کسانی را که در ارتکاب قتل مشارکت داشته اند قصاص کنند، زیرا چنین کاری، مصادق بارز «اسراف در قتل» بوده که خداوند از آن نهی فرموده است، بلکه باید یکی از شریکان را برای قصاص برگزیده، و سایر شریکان، دیه مازاد بر جنایتشان را به شخص قصاص شونده بپردازند. همچنین قاعده احتیاط در دماء، پشتیبان این دیدگاه است.

کلیدواژه: شرکت در قتل، قصاص، دیه، فقه شیعه، فقه سنی، منابع اجتهاد، نقد

استنباط

* استادیار دانشگاه کاشان

** کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، نویسنده مسؤول mehdimatin68@gmail.com

تاریخ وصول: ۹۳/۶/۱ - پذیرش نهایی: ۹۳/۱۱/۲۵

۱- طرح مسأله

گاه مرتکب قتل، یک نفر است. یعنی یک قاتل و یک مقتول وجود دارد که پس از اثبات عمدی بودن قتل و خواست ولی دم، قاتل قصاص می شود؛ ولی در برخی موارد چند تن، یک نفر را می کشند و به اصطلاح در قتل شریک اند؛ حال در این موارد، حکم چیست و با قاتل ها چگونه برخورد می شود؟ در این موارد، شرکت به همان معنای واژه شناسانه و رایج مورد نظر است (العین/۵/۲۹۳؛ لسان العرب/۱۰/۴۴۸؛ تاج العروس/۱۳/۵۹۵) که همان دخالت و همکاری در کاری است. در جریان بزهکاری به دست چند نفر، اشخاص با یکدیگر همکاری می کنند به گونه ای که در انجام جرم از پیش هماهنگ بوده اند و با قصد قبلی، جرم رخ داده است.

مفهوم شرکت در انجام قتل، بسیار گسترده است به گونه ای که هر مداخله مادی یا معنوی دو یا چند تن در قتل - حتی بدون همکاری مستقیم در وارد کردن صدمات به مقتول - شرکت در قتل پنداشته می شود. (ترمینولوژی حقوق/۳/۲۲۸۵؛ اردبیلی، حقوق جزای عمومی/۲/۲۸) با توجه به متناسب بودن نوع کیفر با نوع جرم، به نظر می آید که مطابق با نحوه مشارکت در قتل، باید مجازات های متفاوتی در نظر گرفته شود. سؤال آن است که آیا هر نوع مشارکتی در انجام این جرم، حکم قصاص دارد؟ در این مقاله بر آنیم تا از منظر علم فقه و حقوق موضوعه، ضمن بررسی چگونگی شرکت در قتل، میزان کیفر و مجازات شرکای قتل را نیز دریابیم.

برای شرکت در جرم در ق.م.ا. شرایطی آمده است که بر این پایه اند:

الف - علم و عمد: «برای آن که بتوان مرتکبین عمل مجرمانه را به عنوان شریک در جرم مجازات کرد، لازم است که در زمان ارتکاب جرم، نه تنها از ماهیت رفتار غیر قانونی خود علم و آگاهی داشته باشد، بلکه می بایست در ارتکاب عمل مجرمانه نیز سوء نیت داشته باشند».

ب - انجام عملیات اجرایی: «عملیات اجرایی، تشکیل دهنده هر جرم مشخص و معین است و افرادی که در انجام اینگونه از عملیات همکاری داشته باشند، شریک جرم شناخته خواهند شد... قانونگذار، مداخله در عملیات اجرایی را برای تحقق شرکت در جرم لازم و ضروری می داند».

ج - مشارکت در یکی از جرایم: «شرکت در جرم زمانی محقق خواهد گشت که شخصی با دیگری در یکی از جرایم قابل تعزیر و بازدارنده، مشارکت و همکاری داشته باشد و در حال حاضر، ظاهراً برای تشخیص انواع جرایم قابل تعزیر می بایست به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۵۷/۳/۲ مراجعه کرد».

در ق.م.ا. آمده است: «هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می تواند با اذن ولیّ امر همه آنها را قصاص کند و در صورتی که قاتل دو نفر باشند باید به هر کدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر باشند باید به هر کدام از آنها دو ثلث دیه و اگر چهار نفر باشند باید به هر کدام از آنها سه ربع دیه را پردازد و به همین نسبت در افراد بیشتر. تبصره ۱: ولی دم می تواند برخی از شرکای در قتل را با پرداخت دیه مذکور در این ماده قصاص نماید و از بقیه شرکاء نسبت به سهم دیه اخذ نماید».

برخی حقوقدانان به این تبصره خرده گرفته اند، چرا که ولی دم دیه را پرداخت نمی کند، بلکه شرکایی که قصاص نمی شوند، وظیفه دارند تا سهم دیه خود را به شریکی پردازند که قصاص می شود (گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی/۱۴۲؛ شگری و سیروس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی/۲۲۶-۲۲۷؛ زراعت، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی/۳۷۰-۳۷۲).

در محشای ق.م.ا. پس از این ماده آمده است: «استیدان از ولیّ امر در جایی است که اولیا دم بخواهند شخصاً جانی را قصاص کنند. اما اگر مراجع اجرایی احکام دادگستری به درخواست اولیاء دم بخواهند حکم قصاص را اجرا کنند، این اذن به طور عام به آنان داده شده است» (میرزایی، محشای قانون مجازات اسلامی/۱۷۷).

ق.م.ا. شرایط شکل گیری شرکت در قتل را چنین بیان می دارد: «شرکت در قتل زمانی تحقق پیدا می کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده ای کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای قتل کافی باشد، خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد، خواه متفاوت» (ق.م.ا. کتاب سوم: قصاص، باب اول، فصل سوم، ماده ۲۱۵).

برخی چنین معتقدند: «منظور از استناد قتل به عمل شریک آن است که میان آن دو رابطه مستقیم و علیت وجود داشته باشد» (زراعت، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی/۳۷۴؛ شکری و سیروس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی/۲۲۸).

۲- حکم شرکت در قتل در آراء فقهای شیعه

فقیهان شیعه، شرکت در جرم را آنگاه می پذیرند که چند نفر در قتل یک نفر، با قصد قبلی همداستان شوند. صاحب جواهر می نویسد: «شرکت در قتل آنگاه محقق می شود که هر کاری که شریکان جرم انجام داده اند، به تنهایی نیز سبب مرگ شود و قصد همه شریکان، مرگ شخص و انجام جنایت باشد؛ مثلاً همگی، شخصی را از بلندی به زمین، درون آتش یا دریا پرتاب کنند؛ یا هر یک زخم های کشنده بر او بزنند؛ یا همگی غذای زهر آگین نزد او آورند؛ یا هر یک، تازیانه ای بر او بزنند، تا جان دهد که در این صورت، تفاوتی بین ضربه نخست و واپسین ضربه نیست» (جواهر الکلام/۴۲/۶۹).

حکمی که در فقه شیعه در اینباره آمده، چنین است که اگر ولی دم بخواهد می تواند همه شریکان در قتل را قصاص کند، ولی باید مازاد دیه هر کدام از آنان را بپردازد؛ البته ولی دم می تواند برخی از شریکان قتل را قصاص و برخی دیگر را عفو کند. در این صورت باید مازاد دیه قصاص شوندگان به آنان پرداخته شود به این معنا که ولی دم می تواند به انتخاب خود، یک نفر را قصاص کند. در این صورت، دیگر

شرکاء باید به اندازه سهمشان در جنایت، به قصاص شونده دیه بدهند. مثلاً اگر دو نفر، یک نفر را کشته اند، ولیّ دم یک نفر را قصاص می کند و آن یک نفری که زنده مانده باید یک دوم دیه را به شریکش در قتل، پیش از قصاص بدهد.

همچنین ولیّ دم می تواند بیش از یک نفر و کمتر از همه را قصاص کند؛ در این صورت ولیّ به تعداد اضافی، دیه کامل می دهد و دیگر شریکان به اندازه سهمشان در جنایت، دیه می دهند؛ مجموع این دیات، بین قصاص شوندهگان تقسیم می شود. برای مثال؛ اگر چهار نفر یک نفر را بکشند و ولیّ دم دو نفر از آنها را قصاص کند در اینجا هر کدام از شریکان، یک چهارم در قتل سهم دارند؛ پس باید هر کدام یک چهارم دیه کامل را بدهند. نیز می تواند همه را در برابر گرفتن دیه یا بلاعوض عفو نماید.

فقهای شیعه برای ارائه مبانی نظری خود به چهار منبع قرآن، روایات، اجماع و عقل استناد کرده اند.

۲-۱- قرآن

فقیهان شیعه، عموم ادله قرآنی قصاص را یکی از منابع استنباط این حکم دانسته اند (جواهر الکلام/۶۷/۴۲؛ مجمع الفائده و البرهان/۴۵۰/۱۳) تعداد آیات الاحکامی را که درباره قصاص، سخن گفته است، تا یازده آیه نوشته اند:

«ای مؤمنان بر شما در مورد کشتگان قصاص مقرر گردیده است، که آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن [قصاص شود] و اگر کسی در حق برادر [دینی] اش بخشش کند، بر اوست که خوشرفتاری کند و [قاتل باید دیه را] با نیکی به او پردازد، این آسان گیری و رحمتی از سوی پروردگارتان است، از پس هر کس بی روشی کند، عذابی دردناک [در پیش] خواهد داشت. ای خردمندان شما را در قصاص، زندگانی نهفته است، باشد که تقوا پیشه کنید» (بقره/۱۷۸-۱۷۹)

در این آیه «کتب علی» به معنی وجوب است. در حالی که اولیاء دم در قصاص، عفو و گرفتن دیه مختار هستند. شیخ طوسی می گوید: این وجوب مشروط به آن است که اولیاء مقتول، قصاص را برگزیده باشند و در اینجا معنی اختیار در وجوب وجود دارد. (التبیان/۱۰۰/۲).

- «و هیچ مؤمنی نباید هیچ مؤمنی را بکشد، مگر از روی خطا؛ و هر کس که مؤمنی را به خطا بکشد، بر اوست که [به کفاره] برده مؤمنی را آزاد کند و خونبهایی به خانواده او بدهد؛ مگر آن که آنان درگذرند و ببخشند؛ و اگر [مقتول] مؤمن از قومی باشد که دشمن شما هستید، [قاتل] باید برده مؤمنی را آزاد کند؛ و اگر [مقتول] از قومی باشد که بین شما و ایشان پیمانی هست، آنگاه [قاتل] باید خونبهایی به خانواده او [مقتول] پردازد و برده مؤمنی آزاد کند، و کسی که [برده] نیابد بر اوست که دو ماه بیایی روزه بگیرد، این توبه پذیری خداوند است و خداوند دانای فرزانه است» (نساء/۹۲). نقل است که این آیه در مورد عیاش بن ابی ربیعہ مخزومی که اسلام آورده بود، نازل شده است. وی بعد از اسلام آوردنش، مسلمان دیگری را کشت در حالی که از اسلام او اطلاعی نداشت. ضمن آن که گفته شده واژه «متممداً» بعد از «یقتل مومناً» مستتر است. چرا که اگر کسی به عمد مؤمنی را به قتل برساند، دیگر از دایره ایمان خارج شده است (تفسیر مجمع البیان/۱۵۵/۳-۱۵۶).

- «و لاتقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل إنه کان منصوراً» (اسراء/۳۳): و هیچ کس را که خداوند کشتن را حرام داشته، جز به حق مکشید، و هر کس مظلومانه کشته شود، به راستی که برای ولی و وارث او حق و حجتی مقرر داشته ایم، ولی او هم نباید در [قصاص] قتل زیاده روی کند، چرا که [مقتول و کسانش از سوی شرع] یاری شده است.

در تفسیر عبارت «لولیه سلطانا» به همان حقوق سه گانه ای که ولی دم در انتخاب آن مختار می باشد، اشاره شده است (تفسیر مجمع البیان/۲۴۸/۶).

۲-۲- روایات

در منابع روایی شیعه، چند روایت دربارهٔ شرکت در قتل گزارش شده است:

۱- حلبی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ حکم ده تن که در قتل مردی شریک بودند، پرسید؛ فرمود: اولیای مقتول مخیرند که هر کدام را بخواهند بکشند و باید اولیای قاتل قصاص شده، نه دهم دیه را از دیگر قاتلان بازستانند.

۲- ابن مسکان از امام صادق علیه السلام دربارهٔ حکم دو مرد که مردی را کشته اند، پرسید؛ فرمود: اگر اولیای مقتول بخواهند هر دو را بکشند، باید یک دیه کامل پردازند و آنان دو را قصاص کنند و دیه بین اولیای آن دو بخش می شود؛ و اگر بخواهند یک تن از آنان را بکشند، او را قصاص می کنند و آن کس که قصاص نشده، نصف دیه را به بستگان مقتول می پردازد.

۳- فضیل می گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: حکم ده تن که یک مرد را کشته اند، چیست؟ فرمود: اگر اولیای او بخواهند می توانند همهٔ آنان را بکشند، و نه دیه برای تاوان می پردازند؛ و اگر بخواهند می توانند یک تن را برای قصاص برگزینند و نه تن دیگر به کسان مقتول، هر کدام به اندازهٔ یک دهم دیه پردازند، سپس فرمود: آنگاه حاکم، آن نه تن را تأدیب و حبس می کند.

۴- ابن سرحان از امام صادق علیه السلام دربارهٔ حکم دو مرد که مردی را کشته اند، پرسید؛ فرمود: اگر اولیای مقتول بخواهند می توانند دیه شان را پردازند و هر دو را بکشند (من لایحضره الفقیه/۴/۱۱۱؛ وسائل الشیعه/۲۹/۴۱ و ۴۵).

شماری از فقیهان، همهٔ این روایات را صحیح (القصاص علی ضوء القرآن و السنه/۱/۱۷۸) و یا مستفیض (جواهر الکلام/۴۲/۶۷-۶۸؛ جامع المدارک/۷/۱۹۱) شناسانده؛ و برخی روایت حلبی، ابن مسکان و ابن سرحان را صحیح خوانده اند (مجمع الفائدة و البرهان/۱۳/۴۴۸-۴۵۰؛ مسالک الافهام/۱۵/۱۰۱؛ فقه الصادق علیه السلام/۲۶/۷۱؛ موسوعه احادیث اهل البیت علیهم السلام/۹/۷۰) و برخی روایت فضیل را معتبر (تنقیح مبانی الاحکام، کتاب القصاص/۶۵) یا موثق (کتاب القصاص/۳۱) شمرده اند.

۲-۳- عقل

شیخ طوسی پس از گزارش اجماع و نیز روایات شیعه، درباره آیه «و لکم فی القصاص حیا» (بقره/۱۷۹) می نویسد: «اگر شخصی بداند، چنان چه کسی را بکشد، خود نیز کشته خواهد شد، دیگر مرتکب قتل نمی شود و زندگانی، پایدار می ماند؛ ولی اگر شرکت در قتل، حکم قصاص را از میان بردارد، دیگر فلسفه حفظ خون با قصاص بیهوده خواهد شد زیرا اگر کسی بخواهد شخصی را به قتل برساند، چند تن دیگر را شریک خویش می نماید تا او را قصاص نکنند. خدای متعال در آیه ۳۳ سوره اسراء می فرماید: *من قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلْيُتَسَرَّفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا*» (الخلاص/۱۵۷/۵؛ کشف اللثام عن قواعد الاحکام/۲۸/۱۱)

به بیان دیگر، عقل، قبح این عمل را درک کرده، و حکم می کند که از تبانی افراد برای انجام قتل و گریز از قصاص جلوگیری شود تا دستاویزی برای بزهکاران در انجام جرم نباشد؛ و اگر اولیای دم نتوانند هیچ کدام را قصاص کنند، خون انسانی بیهوده ریخته شده است، حال آن که «لایطلّ دم امرئ مسلم» (من لایحضره الفقیه/۱۰۰/۴؛ الاستبصار/۲۶/۳؛ تهذیب الاحکام/۱۰/۲۳۲).

افزون بر این موضوع، عقل به «قاعده لا ضرر و لا ضرار» که قاعده ای برآمده از کتاب، سنت و اجماع است، گردن نهاده، آن را به عنوان قاعده ای عقلانی می پذیرد؛ (قاعده لا ضرر و لا ضرار/۶۵-۶۶) صاحب جواهر با پشتوانه این قاعده به تأیید دیدگاه خویش درباره شریکان جرم پرداخته و حکم فقیهان شیعه را بر پایه این قاعده، درست خوانده، و می نویسد: «و علی کلّ حال فلا إشکال فی الحکم المزبور عندنا لقاعده لا ضرر و لا ضرار منضمّه إلی عموم أدلّه القصاص و للاجماع بقسمیه علیه و للنصوص المستفیضه» (جواهر الکلام/۴۲/۶۷).

۲-۴- اجماع

چنان که در اصطلاحات فقهی آمده است، اجماع بر دو بخش اجماع محصل و اجماع منقول است. شریف مرتضی می نویسد: «و الذی یدلّ علی صحّه ما ذهبنا الیه،

اجماع الطائفه» (الانتصار/۵۳۴) صاحب جواهر درباره این موضوع، هر دو اجماع را گزارش کرده است (جواهر الکلام/۴۲/۶۷).

در رساله عملیه برخی فقها آمده است: «اگر چند نفر شخصی را بکشند، ولی مقتول می تواند همه آنها را بکشد ولی باید دیه ای که زیادت از جنایت آنهاست، به ورثه شان پردازد» (رساله توضیح المسائل/۵۷۰ (مسأله ۳۳۴۰)؛ منتظری، رساله توضیح المسائل/۵۸۶، مسأله ۳۲۳۲)؛ اما کمابیش بنابر نظر همه فقیهان شیعه، دیه باید به خود شریکان در قتل پیش از قصاص پرداخته شود نه به ورثه آنان.

۳- نقد و بررسی دیدگاه فقهای شیعه

۳-۱- قرآن

فقیهان شیعه، آیاتی را که به طور عموم درباره قصاص است، به عنوان ادله قرآنی خود بیان کرده اند؛ «لیکن این آیات شریفه فقط در مقام بیان مشروعیت قصاص هستند و هیچ گونه دلالتی در ارتباط با شرکت در قتل ندارند» (دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام/۱۲۸) به باور برخی از مفسران، آیات قصاص نه تنها ظهوری در اثبات این حکم ندارد، بلکه برعکس، به ناروایی کشتن شریکان در قتل دلالت دارد. برخی می نویسند: «و قتل العدید بالواحد، اسراف فی القتل و القتل دون قتل أو فساد، تبذیر فی القتل و القتل المساوی المماثل، عدل فی القتل» (الفرقان/۳۷۴/۸؛ البلاغ/۲۸۵).

آیه «النفس بالنفس» به روشنی بیان می کند که کشتن یک نفس، قصاص یک نفس را در پی دارد؛ در قتل اشتراکی یا همه ضربات کُشده است یا یکی کُشده و دیگر ضربات، مجروح کننده. در صورت نخست، مقتول با اولین ضربه کُشده به قتل رسیده است پس دیگر ضربات نفس یک قاتل در برابر نفس یک مقتول نیست؛ بلکه این قتل، قتل تقدیری به شمار می رود. در صورت دوم، یکی قاتل است و قصاص می

شود و دیگران دیه جروح و کسور وارد کرده را پرداخته و تأدیب می شوند؛ لیکن روایات، این تفسیر را بر نمی تابد چرا که می گوید: «أَيُّهُمْ شَاؤُوا قَتَلُوهُ» (الفرقان/۸:۳۷۵). مرحوم خوانساری نیز درباره حکم قتل همه شریکان می نویسد: «و لا یخلو عن الاشکال مع مخالفته لظاهر ما فی الآیه الشریفه «النفس بالنفس» و «الحرّ بالحر» و الظاهر إباء الآیه الشریفه عن التخصیص» (جامع المدارک/۱۹۲/۷).

حال، به فرض که همه شریکان، قاتل به شمار آیند، در این صورت پرداختِ مازاد دیه بر جنایت - که در روایات بیان شده - بی معنا خواهد بود (فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام/۱۳۴) چرا که اگر همگی قاتل باشند، همه شریکان باید بدون پرداختِ دیه قصاص شوند. افزون بر این موارد، پرداخت مازاد بر جنایت هر یک از شریکان که قصاص می شوند، از اسراف در قتل که در پایان آیه آمده است، جلوگیری نکرده و مانع از اسراف در قتل نیست؛ چرا که پرداخت دیه، هرگز جبران کننده نفس انسانی و به معنای تعیین ارزش اقتصادی یا معنوی برای نفوس انسانی نیست (همان؛ مجازات های اسلامی و حقوق بشر/۵۷ و ۷۳).

برخی از فقیهان شیعه نیز با توجه به این آیات، بر این باورند که همه شریکان در قتل را نمی توان قصاص کرد. شریف مرتضی می نویسد: «و کلامنا فی هذه المسأله مع من أنکر قتل الجماعه» (الانتصار/۵۳۴؛ مسائل الناصریات/۳۹۳-۳۹۵).

شیخ ابوالفتوح رازی درباره آیه «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحقّ و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل إنه کان منصورا» (اسراء/۳۳) می نویسد: «فَلَا یُسْرِفُ فِی الْقَتْلِ، حمزه و کسائی و خلف خواندند: فلاتسرف، علی نهی المخاطب بالتاء؛ آن که یا خطاب قاتل باشد یا خطاب رسول - علیه السلام - و مراد امت، و شاید که خطاب با طالب قود بود یعنی به بدل یک کشته بیشتر از یکی باز مکشی و یا آن را که مجرم نباشد و قاتل او را مکشی و باقی قرأ خواندند: فلا یسرف، بر نهی مغایبه. رسول را می گوید بگو تا اسراف نکنند قاتل و یا طالب قصاص» (روض الجنان/۲۱۸/۱۲؛ جرجانی، آیات الأحکام/۶۹۰/۲؛ تفسیر جوامع الجامع/۳۷۲/۲).

علامه طباطبائی، برگشت ضمیر به قاتل را نادرست دانسته، و می نویسد: «برخی مفسران گمان برده‌اند که ضمیر در «فَلَا يُسْرِفُ» به قاتل برگردد، هر چند واژه قاتل در آیه نیامده ولی سیاق بر آن رهنمون است، و ضمیر «أنه» به «من» برگردد؛ در نتیجه معنا چنین می شود: قاتل ها بدانند که ما برای اولیای مقتول که مظلوم کشته شده است، حق و حجتی مقرر داشته ایم، پس در قتل نفس اسراف نکنند، و به ظلم کسی را نکنند زیرا کسی که از روی ظلم و ستم کشته شود، از سوی ما یاری شده است، چون ما صاحب خون او را حق و حجت قانونی داده‌ایم، لیکن این معنا از سیاق آیه بعید است؛ افزون بر این، لازمه اش این است که تنها ضمیر «أنه» به مقتول برگردد» (المیزان/۱۳/۹۰).

فیض کاشانی و مرحوم بحرانی هنگام تفسیر این آیه، روایت ابوالعباس را گزارش کرده اند (الأصفی/۱/۶۸۰؛ البرهان/۳/۵۲۷).

گفتنی است که این آیه از کینه کشی جاهلانۀ پیش از اسلام نهی نموده است؛ «عرب در جاهلیت عادت داشتند که چون کسی را بکشتندی طلب آن کردند که شریف تر از مقتول خود را بازکشند و قاتل را رها کنند؛ خدای تعالی نهی کرد از آن» (جلاء الأذهان/۵/۲۹۴؛ تفسیر الکاشف/۵/۴۲) و نیز بازداشت از این که چند تن را در برابر قتل یک تن بکشند (تفسیر جوامع الجامع/۲/۳۷۲؛ الکشاف/۲/۴۴۸).

از اینرو نگارنده با بررسی همه عقاید در این زمینه، این نظریه را برگزیده است که مجازات قصاص برای شرکای قتل، خارج از عدالت و میانه رویی است که قرآن در جای جای متن خود بدان اشاره داشته است.

۲-۳- روایات

علاوه بر آن مقدار از آیات قرآن که بدان ها پرداختیم، روایاتی نیز هم اشاره به این معنا دارند که برگزیدن مجازات قصاص برای چند تن، در برابر قتل یک نفر، در اسلام مورد پسند واقع نشده است. البته این همه داستان در مورد روایات نیست. دسته

ای از روایات در متون حدیثی به چشم می آیند که ظاهراً به کشتن چند نفر اشاره داشته و آن را اسراف نمی دانند. در ادامه به بررسی این روایات می پردازیم.

۳-۲-۱- تعارض با قرآن

در بررسی روایات مربوط به قصاص به روایتی از امام صادق(ع) برخوردیم که در آن امام، حکم به قصاص جمعی داده بودند که در قتل یک نفر شریک اند: علی بن جعفر فی کتابه، عن أخیه علیهم السلام، قال: سئلته عن قوم اجتمعوا علی قتل آخر ما حالهم قال: یقتلون به (مستدرک الوسائل/۱۸/۲۲۵-۲۲۶).

برآیند روشن شدن دیدگاه قرآنی، کنار گذاشتن روایات متعارض با قرآن است؛ (الفرقان/۸/۳۷۴؛ دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام/۱۳۰؛ فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام/۱۳۵) چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کلّ شیء مردود إلی الكتاب و السنه، و کلّ حدیث لایوافق کتاب الله فهو زخرف» (الکافی/۱/۶۹؛ وسائل الشیعه/۲۷/۱۱۱) هر چیزی به کتاب و سنت بازگردانده می شود، پس هر حدیثی که با قرآن هماهنگ نباشد، سخنی ظاهر فریب است؛ و نیز ایشان از حضرت رسول روایت کرده، که فرمودند: «إنّ علی کلّ حقّ حقیقه، و علی کلّ صواب نوراً، فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه» (الکافی/۱/۶۹؛ وسائل الشیعه/۲۷/۱۱۰ و ۱۱۹) برای هر امر حقیقی، حقیقتی است، و برای هر امر درستی، نوری؛ پس آن چه که با کتاب خدا هماهنگ است، برگزید و آن چه ناهماهنگ است، فرو گذارید.

۳-۲-۲- تعارض با دیگر روایات

ابوالعباس و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: هرگاه گروهی در کشتن شخصی شریک شوند، حاکم دستور می دهد که ولی دم هر کدام را که می خواهد قصاص کند ولی بیش از یک تن را نگذشد، چرا که خداوند فرمود: «و هر کس مظلومانه کشته شود، براستی که برای ولی و وارث او حق و حجتی مقرر داشته ایم، ولی او هم نباید در [قصاص] قتل زیاده روی کند، چرا که [مقتول و کسانش از

سوی شرع] یاری شده است» (الکافی/۸/۲۸۵؛ الاستبصار/۴/۲۸۲؛ تهذیب الاحکام/۱۰/۲۱۸؛ وسائل الشیعه/۲۹/۴۳).

کمابیش همه فقیهان شیعه این روایت را نپذیرفته و بر این ادعا به این دلایل استناد کرده اند: حمل روایت بر تقیه، حمل روایت بر دیگر موارد، مجمل و مفصل بودن روایات در این موضوع، عدم عمل مشهور به این روایت، حمل بر استحباب، ضعف قاسم بن عروه و عدم وضوح ابوالعباس.

الف - حمل روایت بر تقیه و یا حمل بر دیگر موارد

شیخ طوسی درباره روایت می نویسد: «فلاینافی الاخبار الأوله، لأن الوجه فی هذا الخبر أن نحمله علی أحد شیئین، أحدهما: أن نحمله علی التقیه لأن فی الفقهاء من يجوز ذلك، والآخر: أن نحمله علی أنه لیس له ذلك إلا بشرط أن یرد ما یفضل عن دیه صاحبه و هو خلاف ما یرد علیه قوم من العامه» (الاستبصار/۴/۲۸۲)؛ وی نخست این روایت را حمل بر تقیه کرده و سپس، حمل بر موردی کرده است که اولیای دم خواسته باشند تفاوت دیه بیش از یک تن را پردازند.

در نقد و بررسی این دیدگاه باید گفت که این روایت نمی تواند روایتی تقیه ای باشد، چرا که روایت تقیه ای در جایی است که حکم بیان شده در روایت، هماهنگ با حکم رایج میان اهل سنت باشد؛ حکمی که در آن سه مذهب حنفی، مالکی و شافعی هماهنگی دارند و قتل همه شریکان را روا می دانند. در این میان برخی از حنبلی ها، دیدگاهی دیگر دارند که در ادامه خواهد آمد؛ حال آن که این روایت با دیدگاه اهل سنت ناهماهنگ است. همچنین صدور روایت تقیه ای باید در شرایط ویژه، برای حفظ مصلحت مانند حفظ دین یا به سود توده مردم و حفظ جان مؤمنان باشد (فقه الحدیث و نقد الحدیث/۱۶۶؛ تاریخ عمومی حدیث/۲۸۸-۲۸۱).

افزون بر این موارد، در روایات آمده است: «إنما جعلت التقیه لیحقن بها الدماء، فاذا بلغ الدم فلا تقیه» (المحاسن/۱/۲۵۹؛ الکافی/۲/۲۲۰؛ تهذیب الاحکام/۶/۱۷۲؛ وسائل الشیعه/۱۶/ ۲۳۴).

۲۳۵): تقیه برای حفظ خون و جان انسان ها نهاده شده است ولی اگر امر دربارهٔ [یهوده ریخته شدن] خونی باشد، تقیه معنایی ندارد.

دربارهٔ حکم شرکت در قتل نیز پای خون و قصاص در میان است، پس به نظر می رسد که تقیه را در این میانه، جایی نباشد. شهید ثانی پس از گزارش این سخنان شیخ می نویسد: «و کلاهما بعید» (مسالک الافهام/۱۵/۱۰۲) وی این سخنان شیخ را تأیید نکرده و آن را حمله دور از ذهن و مفهوم روایت می خواند.

ب - مجمل بودن روایت ابوالعباس و مفصل بودن روایات پیش گفته
شیخ طوسی، برای گره گشایی از مشکل این روایت، راه دیگری نیز در پیش گرفته است؛ وی روایت ابوالعباس را مجمل خوانده و دیگر روایات را مفصل می شمارد و مجمل را بر مفصل حمل می نماید (تهذیب الاحکام/۱۰/۲۱۸).

البته آیه الله روحانی می نویسد: «خبر القاسم، مطلق بل للتقید بصریح النصوص المقدمه» (فقه الصادق علیه السلام/۲۶/۷۲).

در نقد و بررسی این دیدگاه باید گفت که با توجه به آن چه دربارهٔ آیات و روایت ابوالعباس گذشت، نادرستی این دیدگاه نیز روشن می شود. همچنین در منابع روایی، چندین روایت دیگر گزارش شده است که همین حکم را دربارهٔ شریکان در قتل بیان می کند؛ روایت «عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: لا یقتل اثنان بواحد» و «عن أبی العباس قال: سألت أبا عبدالله علیه السلام: عن رجلین قتلا رجلا، فقال: یخیر ولیه أن یقتل أیّهما شاء، و یغرم الباقی نصف الدیه أعنی دیه المقتول فیردّ علی ذرّیته» (مستدرک الوسائل/۱۸/۲۲۴-۲۲۵) از این نمونه است.

ج - عدم عمل مشهور به این روایت

بعضی فقها، عدم عمل و پذیرش این روایت توسط فقیهان شیعه را عامل و انگیزه ای برای سست خواندنش دانسته است؛ (القصاص علی ضوء القرآن و السنه/۱/۱۷۹؛ کتاب

القصاص/۳۰) و چنان که گفته شد هیچ یک از آنان به پذیرش این روایت و استنباط حکم از آن، تن نداده اند.

در نقد و بررسی این دیدگاه می توان گفت که «عمل یا عدم عمل مشهور به روایتی اگر از نظر سند، صحیح باشد، تأثیری در اعتبار و حجیت آن ندارد» (دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام/۱۳۰) چنان که گفته اند: «ربّ شهره لا اصل لها»؛ (مجمع المسائل/۳۹۵) درست است که در اینجا شهرت، بن و بنیادی دارد ولی این بنیاد، سست و نا استوار است چون با قرآن هماهنگی و همخوانی ندارد. هرچند «اول المرجحات للاخبار المتعارضة هو الاخذ بما اشهر» است (دراسات فی ولاية الفقيه/۵۰۶/۲؛ جامع المدارک/۱۱۶/۵؛ حقائق الاصول/۱۰۸/۲) ولی این قاعده آنگاه کاربرد دارد که اخبار متعارض بر یکدیگر برتری و رجحان نداشته باشد، حال آن که در این مورد، چنین نیست.

د - حمل روایت بر استحباب

برخی فقیهان، حکم بیان شده در این روایت را حکمی بر اساس استحباب دانسته اند: «من الاصحاب من حمله علی الاستحباب» (فقه الصادق علیه السلام/۷۲/۲۶؛ جواهر الکلام/۶۹/۴۲).

در نقد و بررسی این دیدگاه باید گفت که با توجه به آن چه تاکنون درباره روایت ابوالعباس از ادله قرآنی و روایی گفته شد، این دیدگاه پذیرفتنی نمی نماید؛ و نیز درباره این که حکم استحباب از کدام واژه و فراز روایت استنباط می شود، سخنی نگفته و دلیلی بر ادعای خویش بیان نکرده اند. در ضمن به نظر می رسد همین که حکم استحباب از این روایت استنباط شده است، نشانی از صحت روایت باشد.

ه - ضعف قاسم بن عروه

فقیهان روایت او را ضعیف دانسته و درباره اش نوشته اند: «لم تثبت وثاقته و لم یذکر بمدح» (فقه الصادق علیه السلام/۷۲/۲۶؛ مجمع الفائده و البرهان/۴۵۱/۱۳؛ مبانی تکملة المنهاج/۲۶/۲؛ کتاب القصاص/۳۱).

این دیدگاه نیز قابل نقد است چرا که قاسم بن عروه، أبو محمد مولیٰ ابی ایوب خوزی بغدادی، تاریخ زادروز و درگذشت او روشن نیست؛ او را از اصحاب امام صادق علیه السلام (رجال النجاشی/۳۱۴؛ نقد الرجال/۴۱/۴) و دارای کتاب شناسانده اند (الفهرست/۲۰۲؛ رجال الطوسی/۲۷۳) برخی فقیهان دیگر چون شیخ انصاری با توجه به راویان ثقه ای چون حسین بن سعید، برقی، عباس بن معروف، ابن ابی عمیر و بزنی که از قاسم روایت کرده اند، او را ثقه می دانند (شیخ انصاری، کتاب الصلاه/۴۷/۱؛ محقق داماد، کتاب الصلاه/۴۶).

افزون بر این گفته ها، بزرگان فقه و حدیث شیعه در کتاب های خویش، نام قاسم را در سند بسیاری از روایات آورده اند؛ شیخ مفید (المسائل الصاغایه/۷۲؛ الاختصاص/۲۰۰ و ۳۲۸) برقی، (المحاسن/۱/۱۱۵ و ۲/۳۳۰، ۳۹۷، ۴۱۶ و...) صفار (بصائر الدرجات/۳۸۴، ۳۸۸، ۴۳۱ و...) و نویسندگان کتب اربعه از جمله این بزرگان اند. از او در منابع روایی، ۱۲۵ حدیث گزارش شده است (معجم رجال الحدیث/۳/۱۵؛ جامع الرواه/۲/۱۹-۱۸) محقق سبزواری درباره اش می نویسد: «یروی عنه جماعه من أعیان الثقات و الاجلاء من الأصحاب منهم ابن ابی عمیر و ابن ابی نصر و هذا يدلّ علی اعتباره» (ذخیره المعاد/۱/۱۸۶؛ اکیل المنهج فی تحقیق المطلب/۴۱).

با این وجود، نمازی شاهرودی می نویسد: «و الکلمات خالیه عن مدحه و توثیقه و ضعفه بعض و حسنه بعض»؛ (مستدرکات علم رجال الحدیث/۶/۲۴۹) ولی برخی دیگر از دانشمندان رجال او را ممدوح (رجال ابن داود/۱۵۳؛ تعلیقه علی منهج المقال/۲۸۳؛ الفائق/۲/۵۹۱؛ موسوعه المصطفیٰ و العتره علیهما السلام/۱۰/۴۳۳؛ التنقیح فی شرح العروه الوثقی/۶/۳۱۲) و ثقه (مشایخ الثقات/۷۷) خوانده اند.

به نظر می رسد برآیند آن چه درباره قاسم گفته شد، نشانی از بزرگی وی در دانش حدیث و نقل روایت باشد.

و - عدم وضوح ابوالعباس

مقدس اردبیلی، هويت ابوالعباس را نا آشنا پنداشته و درباره روايت می نويسد:
 «أنها غير صحيحه ... لعدم وضوح ابي العباس و إن كان الظاهر أنه البقباق، فتأمل» (مجمع
 الفائده و البرهان/۱۳/۴۵۱؛ كتاب القصاص/۳۱).

در نقد و بررسی این دیدگاه باید گفت روشن نیست که مقدس اردبیلی این
 سخن را بر چه پایه ای بیان کرده است، چرا که در کتب اربعه شیعه، روايت های
 بسیاری از ابوالعباس گزارش شده است (الكافي/۲/۴۷۷؛ من لا يحضره الفقيه/۲/۱۲۳؛
 الاستبصار/۱/۳۳۱؛ تهذيب الاحكام/۲/۱۱۴) و در منابع رجالی، «ابوالعباس فضل بن عبدالملک
 بقباق» به ویژگی های «ثقة عين» و از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام
 شناسانده شده است (رجال النجاشی/۳۰۸؛ جامع الرواه/۲/۷۶؛ معجم رجال الحديث/۱۴/۳۲۵-۳۲۶؛
 مستدرکات علم رجال الحديث/۲۲۱/۶).

در تکمیل هر آن چه در این بخش گفته آمد، باید افزوده شود که شهید ثانی
 و صاحب جواهر، این روايت ابوالعباس را «حسن»، (مسالك الافهام/۱۵/۱۰۲؛ جواهر
 الكلام/۴۲/۶۸)، تبریزی و صادقی، روايت را «معتبر» (تنقيح مباني الاحكام، كتاب القصاص/۶۶؛
 الفرقان/۸/۳۷۴) و حتی برخی «صحيح» (فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام/۱۳۵) به شمار آورده اند.
 حال که دو دسته روايت متعارض درباره حکمی داریم، اگر «روایت ابوالعباس»
 را بر آنان ترجیح ندهیم، باید قائل به تعارض و تساقط باشیم و... لازم است طبق قاعده
 «الحدود تدرء بالشبهات» و قاعده «احتیاط در دماء» عمل نموده و از حکم قصاص بیش
 از يك نفر خودداری نمائیم» (دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام/۱۳۰).

۳-۳- عقل

به نظر شیخ طوسی اگر شرکت در قتل، حکم قصاص را از میان بردارد، فلسفه
 قصاص بیهوده خواهد شد، حال آن که در هیچ کدام از روایات گزارش شده، چنین
 حکمی بیان نشده بلکه تفاوت در شمار قصاص شونندگان بوده است؛ یعنی اگر هر
 کدام از روایات را بپذیریم، حکم قصاص پابرجا خواهد ماند. پس این نظر شیخ، پایه و
 اساسی در آیات و روایات شیعی ندارد.

با فرض پذیرش سخن شیخ، کیفر قصاص نقش بازدارندگی خود و حفظ جان آدمی را به جا می آورد، چرا که همه شریکان در قتل، از آنجا که ولی در قصاص یک تن معیر است، پیش روی خود حکم قصاص را می بینند و احتمال آن هست که ولی هر کدام را که بخواهد قصاص کند.

«مضافاً به این که عقل سلیم نمی تواند چنین حکمی [قصاص همه شریکان در قتل و پرداخت مازاد دیه] را بپذیرد، به ویژه آنگاه که شرکاء قتل بسیار باشند، زیرا در این صورت قطعاً قصاص همه آنها از اظهر مصادیق اسراف در قتل می باشد که کاملاً با اهداف شارع مقدس ناسازگار بوده و با عدل و قسط اسلامی هماهنگی ندارد» (همان).
از این کلام می توان به سخن درباره قاعده لا ضرر پرداخت؛ به نظر می رسد این قاعده بیش از آن که دستاویزی برای حکم قصاص همه شریکان در قتل با پرداخت دیه باشد، دستاویزی برای کسانی است که بر این باورند که نباید بیش از یک تن را قصاص کرد، چرا که در زیاده قصاص کردن، زیان رسانیدن به دیگران است.

۳-۴- اجماع

به نظر می رسد نخستین کسی که به اجماع فقیهان شیعه در اینباره اشاره کرده، شریف مرتضی بوده، و صاحب جواهر نیز اجماع محصل و منقول را گزارش کرده است.

درباره اجماع باید به چندین نکته توجه داشت:

الف - شماری از دانشمندان شیعه، اجماع را مدرک و حجت شرعی ندانسته و آن را معتبر نمی دانند و در استنباط حکم، تنها به آیات و روایات صریح و معتبر و برهان عقلی باور دارند.

ب - گروهی که اجماع را پذیرفتنی می دانند نیز برای آن حدود و شرایطی نهاده اند که عبارت است از: ۱- حکمی که اجماع کنندگان بر آن هم اندیشه اند، دارای مدرک و دلیل روشن از کتاب، سنت و یا عقل نباشد. ۲- حکمی که مورد اجماع

واقع شده است از دلیل و مدرک نظری و اجتهادی گرفته نشده باشد. ۳- حکمی که اجماع کنندگان بر آن هم اندیشه اند، باید شرعی و عبادی صرف بوده، جای استدلال عقلی و علمی نداشته باشد و تنها تعیین حکم از جانب شرع امکان پذیر باشد (رسالة سعديه، پی نوشت مترجم/۹۹-۹۸).

با وجود این، اجماعی که درباره حکم شریکان در قتل گزارش شده، دارای این شرایط نیست و برخی این اجماع را مخالف قرآن خوانده اند (الفرقان/۸/۳۷۴) همچنین اجماع محصلی که صاحب جواهر ادعا کرده است نیز پذیرفتنی نیست؛ شوشتری در اینباره می نویسد: «أما المحصل، فهو غير حاصل اذ بعد احتمال استناد المجمعين الى بناء العقلاء لا يتحقق الاجماع المحصل الكاشف عن القول المعصوم عليها السلام» (منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه/۴/۳۳۰؛ مصباح الفقاهه/۲/۱۷۰).

۴- حکم شرکت در قتل در آراء فقهای اهل سنت

در روایات شیعه، آنجا که سخن از تقیه به میان آمد، گفته شد که روایات مورد استناد فقیهان شیعه، حکمی کمابیش مانند اهل سنت دارند؛ پس در اینجا بایسته است که به بررسی دیدگاه اهل سنت به طور فشرده پرداخته شود تا میزان هم پوشانی این دو دیدگاه روشن تر گردد:

«اتفقت جماهير العلماء و عامه المذاهب الحنفیه و المالکیه و الشافعیه و الحنبلیه علی أن الجماعه تُقتل بالواحد اذا قتلوه عمداً و عدواناً»: توده دانشمندان از مذاهب فقهی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بر این باورند که اگر گروهی به عمد و از روی ستم و دشمنی، شخصی را بکشند، همگی قصاص می شوند (الفقه الجنائی فی الاسلام/۸۱). فقیهان سنی از این منابع، جهت استنباط حکم شرکت در قتل سود جسته اند: آیات قصاص، روایات، اجماع صحابه، مصلحت و قیاس.

۴-۱- آیات قصاص

بیشتر مفسران سنی هنگام تفسیر برخی از آیات قصاص، به سخن درباره شرکت در قتل پرداخته و به کشتن همه شریکان در قتل حکم داده اند (تفسیر القرطبی/۲/۲۵۱؛ تفسیر البحر المحیط/۲/۱۳-۱۴؛ تفسیر السمعانی/۲/۲۳۸؛ تفسیر البغوی/۱/۱۴۵؛ احکام القرآن/۱/۹۵-۹۶ و ۱۸۸-۱۸۹).

۴-۲- روایات

بسیاری از فقیهان سنی در اینباره به این روایات استناد کرده اند: «عن ابن عمر رضی الله عنهما ان غلاما قتل غيله؛ فقال: عمر لو اشترك فيها أهل صنعاء لقتلتهم». (صحیح البخاری/۸/۴۲؛ کتاب المسند/۲۰۰؛ الموطأ/۲/۷۸۱) و در گزارش دیگری آمده است: «عن سعید بن المسیب ان عمر بن الخطاب رضی الله عنه قتل نفرا خمسة أو سبعة برجل قتلوه، قتل غيله؛ و قال: لو تمالأ عليه أهل صنعاء لقتلتهم جميعا» (السنن الكبرى/۸/۴۱؛ کتاب المسند/۲۰۰). ابن مسیب گفت: عمر، پنج یا هفت نفر که مردی را ناجوانمردانه کشته بودند، کشت؛ و گفت: اگر همه مردم صنعاء در قتل او شریک بودند، همه آنان را می کشتم.

۴-۳- اجماع

شمار بسیاری از فقیهان سنی با گزارش روایات صحابه و تابعین، به بیان اجماع آنان درباره این موضوع پرداخته اند (المغنی/۹/۳۶۷؛ الشرح الكبير/۹/۳۳۴؛ الاقناع/۲/۱۵۷؛ بدائع الصنائع/۷/۲۳۹؛ الاحکام فی اصول الاحکام/۷/۱۰۲۶؛ کشاف القناع/۵/۶۰۶).

۴-۴- مصلحت

سید سابق می نویسد: «إذا اجتمع جماعه علی قتل واحد، يقتلون به قصاصا. و قد رأى هؤلاء الفقهاء أن ذلك هو المصلحة، لأن القصاص شرع لحياء الأنفس، فلو لم تقتل الجماعه بالواحد، لكان كل من أراد أن يقتل غيره استعان بشركاء له حتى لا يقاد منه. و بذلك تبطل الحكمة من شرعيه القصاص» (فقه السنه/۲/۵۳۲؛ بدایه المجتهد/۲/۳۲۶؛ الفقه الجنائي فی الاسلام/۸۲-۸۳) اگر بنا باشد که شرکت در قتل، حکم قصاص را از میان بردارد، بزهکاران

به آسودگی دست به قتل می زنند؛ پس حکم قصاص همه شریکان در قتل، آنان را از انجام جرم باز می دارد.

۴-۵- قیاس

بسیاری از فقیهان سنی در استنباط حکم شریکان در قتل، آن را به حکم حد قذف قیاس کرده اند؛ پس همان گونه که بر همه قاذبین، حد جاری می شود، برای همه شریکان در قتل نیز حکم قصاص صادر می شود (المغنی/۸/۳۶۷؛ الشرح الکبیر/۹/۳۳۵؛ الاقناع/۲/۱۵۷؛ کشاف القناع/۵/۶۰۶؛ مغنی المحتاج/۴/۲۰).

حال با استناد به پاره ای از منابع مذاهب فقهی سنی به واگویی حکم شرکت در قتل پرداخته می شود.

الف - فقه حنبلی

ابن قدامه می نویسد: «أَنَّ الْجَمَاعَةَ إِذَا قَتَلُوا وَاحِدًا فَعَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْقِصَاصُ إِذَا كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لَوْ أَنْفَرِدَ بِفَعْلِهِ وَجِبَ عَلَيْهِ الْقِصَاصُ» (المغنی/۹/۳۶۶؛ الشرح الکبیر/۹/۳۳۴؛ کشاف القناع/۵/۶۰۶).

ب - فقه شافعی

نووی می نویسد: «و تَقْتُلُ الْجَمَاعَةُ بِالْوَاحِدِ إِذَا اشْتَرَكَوا فِي قَتْلِهِ، وَ هُوَ أَنْ يَجْنِيَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ جُنَايَةَ لَوْ أَنْفَرِدَ بِهَا وَ مَاتَ أَضِيفَ الْقَتْلُ إِلَيْهِ وَ وَجِبَ الْقِصَاصُ عَلَيْهِ» (المجموع/۱۸/۳۶۷ و ۳۶۹؛ الاقناع/۲/۱۵۷).

ج - فقه مالکی

آبی ازهری می نویسد: «و تَقْتُلُ الْجَمَاعَةُ بِالْوَاحِدِ مُسْلِمًا حَرًّا كَانَ أَوْ عَبْدًا أَوْ ذَمِيًّا فِي الْحَرَابَةِ وَ الْغِيلَةِ» (الثمر الدانی/۵۸۶؛ رساله ابن ابی زید/۵۸۶ و ۵۹۰).

د - فقه حنفی

ابوبکر کاشانی می نویسد: «أَنَا عَرَفْنَا ذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ ... فَيَجْعَلُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ قَاتِلًا عَلَى الْكَمَالِ كَانَ لَيْسَ مَعَهُ غَيْرُهُ» (بدائع الصنائع/۷/۲۳۹؛ تکمله البحر الرائق/۴/۴).

گفتنی است که در پاره ای از منابع بیان شده است که احمد بن حنبل (المغنی/۳۶۶/۹؛ تفسیر القرطبی/۲۵۱/۲؛ احکام القرآن/۹۵/۱؛ ۱۳۰/۲) و محمد بن داوود ظاهری (بدایه المجتهد/۳۲۶/۲؛ تنقیح التحقيق/۲۳۱/۲) گفته اند: لا تقتل الجماعه بالواحد. برخی از نویسندگان سنی نیز به بیان دیدگاه همه مذاهب اهل سنت پرداخته اند (المغنی/۳۶۶/۹؛ سبل السلام/۲۴۲/۳-۲۴۳؛ المجموع/۳۶۹/۱۸-۳۷۰؛ الاستذکار/۱۵۷/۸-۱۵۸؛ تفسیر البحر المحیط/۱۴-۱۳/۲؛ اضواء البیان/۴۰۹/۱-۴۱۰).

ذکر این نکته لازم است که برخی از حقوقدانان نوشته اند: «در حکم مذکور [ماده ۲۱۲ ق.م.ا] فرقی بین مذاهب مختلف اسلامی وجود ندارد» (زراعت، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی/۳۷۱؛ شکری و سیروس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی/۲۲۶)؛ حال آن که تفاوت هایی میان فقیهان شیعه و سنی وجود دارد. بیشتر اهل سنت، قصاص همه شریکان در قتل را روا دانسته و سخنی از پرداخت دیه به میان نیاورده اند در حالی که بیشتر شیعیان، قصاص همه شریکان را وابسته به پرداخت دیه مازاد بر جنایت دانسته اند.

نتیجه

درباره حکم شرکت در قتل در فقه شیعه، دو گونه روایت گزارش شده است. گونه نخست، دربردارنده چند روایت است که برخی دانشمندان فقه و حدیث، سند آنها را صحیح خوانده اند و متن حدیث درباره قصاص همه شریکان در قتل در صورت خواست ولی به همراه پرداخت دیه مازاد بر جنایت به شریکان است. این دسته روایات، اگر چه از لحاظ سندی صحیح و معتبر خوانده شده اند ولی برآیند دلایلی که ذکر شد، ناپذیرفتنی بودن این دسته روایات است.

گونه دوم، روایاتی است که قصاص بیش از یک نفر را نمونه بارز اسراف در قتل خوانده و حق ولی را تنها قصاص یک نفر دانسته است و دیگر شریکان در قتل دیه مازاد بر جنایتشان را به شخص قصاص شونده می پردازند.

دانشمندان فقه و حدیث، این دسته روایات را ناپذیرفتنی شناسانده و بر این ادعا دلایلی بیان کرده اند؛ برای نمونه دربارهٔ متن یکی از روایات گفته اند: این روایت، تقیه ای است. حال آن که چنین نیست چرا که روایت تقیه ای در جایی است که حکم بیان شده در روایت، موافق اهل سنت باشد؛ یا این که موضوع متن را باید بر موارد دیگر حمل نمود، که این نظر نیز درست نیست چرا که متن روایت این گونه تفسیر را برنمی تابد.

ادعای وجود افراد ضعیف یا ناآشنا از دید رجال شناسان در سند روایت نیز پذیرفتنی نیست چرا که با بررسی سندی انجام شده، روشن شد که سند از لحاظ سستی دچار آسیبی نشده و سند، معتبر و صحیح است.

در نتیجه با بررسی دلالتی و صدور این روایت، آشکار شد که دلایل بیان شده بر نامعتبر بودن این روایت، پذیرفتنی نیست. بلکه به نظر می رسد حکمی که دربارهٔ شرکت در قتل باید صادر شود، درست تر است که بر پایهٔ این روایات باشد تا این حکم را شرع و عقل، پذیرفتنی و قابل اجرا بدانند.

می گویند انتقاد در خلأ، راه به جایی نمی برد (سرگردان در فلسفهٔ ادبیات/۸)؛ اینک که به نقد و بررسی دیدگاه فقیهان شیعه پرداخته شد و نیز «لا تعطیل فی حدود الله»؛ پس حکم شریکان در قتل چیست؟

با توجه به آیهٔ «النفس بالنفس» و بازداشت از اسراف در قتل و نیز روایت ابوالعباس و روایات دیگری که در تأیید آن گزارش شد و نیز فلسفهٔ قصاص که حفظ زندگانی و جلوگیری از خونریزی بیشتر است، می توان گفت که ولی می تواند یکی از شریکان در قتل را برای قصاص برگزیند و مازاد جنایت او را دیگر شریکان، به شخص قصاص شونده پردازند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی.

- کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید، بی نا، ۱۹۲۰م.
- آبی ازهری، صالح عبدالسمیع، **الثمر الدانی فی تقریب المعانی**، بیروت، المكتبة الثقافیة، بی تا.
- ابن ابی شیبہ کوفی، **المصنف**، ج ۶، تحقیق سعید اللحام، ج ۱، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن براج، عبدالعزیز، **المهذب**، ج ۲، قم، دفتر، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن حجر عسقلانی، **الدرايه فی تخریج احادیث الهدایه**، ج ۲، تحقیق عبدالله هاشم یمانی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- ابن حزم اندلسی، **الإحكام فی اصول الأحكام**، ج ۷، تصحیح احمد شاکر، قاهره، مطبعه العاصمه، بی تا.
- ابن حمزه، ابوجعفر محمد بن علی طوسی، **الوسيله الی نیل الفضیله**، تحقیق محمد حسون، ج ۱، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ق.
- ابن داوود حلّی، **رجال ابن داود**، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
- ابن رشد الحفید، ابوالولید محمد بن احمد، **بدايه المجتهد و نهایه المقتصد**، ج ۲، تحقیق خالد عطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن عبدالبر، **الاستذکار**، ج ۸، تحقیق سالم محمد عطا، محمد علی معوض، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.
- ابن عربی معافری، **احکام القرآن**، ج ۱ و ۲، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، لبنان، دار الفکر، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، ج ۱۰ و ۱۱، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- ابو الفتوح رازی، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۲، تحقیق محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ابو حیان اندلسی، **تفسیر البحر المحیط**، ج ۲، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- اخوت، محمد علی، «**شرح و تفسیر موادی از قانون مجازات اسلامی**»، ماهنامه دادرسی، سال ۵، شماره ۲۸، صص ۳۵-۴۰، ۱۳۸۰.
- اردبیلی، محمدعلی، **جامع الرواه**، ج ۲، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
- _____، **حقوق جزای عمومی**، ج ۲، ج ۱، تهران، نشر میزان، بی تا.

- ألبانی، محمد ناصرالدین، **ارواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل**، ج ۷، تحقیق زهیر شایوش، ج ۲، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- انصاری (شیخ)، مرتضی، **کتاب الصلاه**، ج ۱، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، ج ۱، قم، المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویہ الثانیہ لمیلاد الشیخ الانصاری، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، سید هاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، ج ۱، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، ج ۸، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- برقی، احمد بن محمد، **المحاسن**، ج ۱ و ۲، تحقیق سید جلال الدین حسینی، تهران، دار الکتب الإسلامی، ۱۳۷۰ق.
- بغوی، **لباب التأویل فی معالم التنزیل**، ج ۱، تحقیق خالد عبدالرحمن العکک، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- بهبهانی، سید علی، **الفوائد العلیه - القواعد الکلّیه**، ج ۱، ج ۲، اهواز، کتابخانه دار العلم، ۱۴۰۵ق.
- بهبهانی، وحید، **تعلیقه علی منهج المقال**، بی جا، بی نا، بی تا.
- بهوتی، منصور بن یونس، **کشاف القناع**، ج ۵، تحقیق ابو عبدالله محمد حسن، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، **السنن الکبری**، ج ۸، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- تبریزی، جواد بن علی، **تنقیح مبانی الأحکام، کتاب القصاص**، ج ۲، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها، ۱۴۲۶ق.
- _____، **تنقیح مبانی الأحکام، کتاب الدیات**، ج ۱، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها، ۱۴۲۸ق.
- ترحینی عاملی، سید محمدحسین، **الزبده الفقهیه فی شرح الروضه البهیة**، ج ۹، ج ۴، قم، دار الفقه، ۱۴۲۷ق.
- تفرشی، مصطفی حسینی، **نقد الرجال**، ج ۴، ج ۱، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
- جبعی عاملی (شهیذ ثانی)، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۱۵، ج ۱، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- _____، **حاشیه الارشاد**، ج ۲، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- جرجانی، ابو الفتوح حسینی، **آیات الاحکام**، ج ۲، تحقیق میرزا ولی الله اشراقی سراپی، ج ۱، تهران، نوید، ۱۴۰۴ق.

- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، **جلاء الأذهان و جلاء الأحزان**، ج ۵، چ ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- جزایری شوشتری، سید محمدجعفر، **منتهی الدرايه في توضیح الكفايه**، ج ۴، چ ۳، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **ترمينولوژی حقوق**، ج ۳، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، **معجم فقه الجواهر**، ج ۴، چ ۱، بیروت، الغدير، ۱۴۱۷ق.
- _____، **موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام**، ج ۳، چ ۱، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهلبيت عليهم السلام، ۱۴۲۳ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه**، ج ۱۵، ۲۷ و ۲۹، چ ۲، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- حسینی روحانی، سید صادق، **فقه الصادق عليه السلام**، ج ۲۶، چ ۳، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ق.
- حسینی شیرازی، سید صادق، **التعليقات على شرائع الإسلام**، ج ۲، چ ۲، قم، انتشارات استقلال، ۱۴۲۵ق.
- _____، **رساله توضیح المسائل**، چ ۴۰، قم، رشید، ۱۳۸۹.
- حکیم، سید محسن، **حقائق الاصول**، چ ۵، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ق.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، **رساله سعديه**، ترجمه محدباقر خراسانی، چ ۱، تهران، ناشر: مترجم، ۱۳۶۳.
- _____، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، ج ۲، چ ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- _____، **تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإماميه**، ج ۵، چ ۱، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۰ق.
- حلّی (محقق)، نجم الدين جعفر بن حسن، **المختصر النافع في فقه الاماميه**، چ ۲، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۰۲ق.
- _____، **شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، تعليقات سید صادق شیرازی، چ ۱، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۸ق.

- خراسانی کرباسی، محمدجعفر، **إکلیل المنهج فی تحقیق المطلب**، تحقیق سیدجعفر حسینی اشکوری، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۵ق.
- خسروشاهی، قدرت الله، **فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام**، ج ۱، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- خمینی (امام)، سید روح الله، **تحریر الوسیله**، ج ۲، ج ۲، نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۹۰ق.
- خوانساری، سید احمد، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، ج ۵ و ۷، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۲، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، **التنقیح فی شرح العروه الوثقی**، ج ۶، تألیف میرزا علی تبریزی غروی، ج ۲، قم، نشر لطفی (المطبعه العلمیه)، ۱۴۱۰ق.
- _____، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۲، ج ۲، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۹۶ق.
- _____، **مصباح الفقاهه**، ج ۲، تألیف محمدعلی توحیدی تبریزی، ج ۱، قم، انتشارات داوری، بی تا.
- _____، **معجم رجال الحدیث**، ج ۱۴ و ۱۵، ج ۵، بی جا، مدینه العلم، ۱۴۱۳ق.
- ذهبی، شمس الدین، **تنقیح التحقیق فی احادیث التعلیق**، ج ۲، تحقیق مصطفی ابوالغیط عبدالحمی، ریاض، دار الوطن، ۱۴۲۱ق.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، ج ۲، بی جا، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ق.
- زبیدی، سید محمدمرتضی، **تاج العروس**، ج ۹ و ۱۳، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- زراعت، عباس، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی**، ج ۱، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
- زمخشری، جار الله، **الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاولیل**، ج ۲، مصر، مصطفی البابی و اولاده، ۱۳۸۵ق.
- زیلعی، جمال الدین، **نصب الرایه**، ج ۶، تحقیق ایمن صالح شعبان، ج ۱، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۵ق.
- سادات فخر، علی، **«عوامل پویایی فقه»**، مجله قیسات، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۱۴۵-۱۵۵، ۱۳۷۹.
- سبحانی، جعفر، **حسن و قبح عقلی یا پایه های اخلاق جاویدان**، تألیف علی ربانی گلپایگانی، ج ۱، تهران، مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۸.

- سلیمانی، داوود، **فقه الحدیث و نقد الحدیث**، ج ۲، تهران، فرهنگ و دانش، ۱۳۸۹.
- سمعانی، محمد، **تفسیر السمعی**، ج ۲، تحقیق یاسر بن ابراهیم، غنیم بن عباس، ریاض، دار الوطن، ۱۴۱۸ق.
- سید سابق، **فقه السنه**، ج ۲، ج ۳، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۹۷ق.
- شافعی، **کتاب المسند**، بی جا، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- شاکری، حاج حسین، **موسوعه المصطفی و العتره علیهم السلام**، ج ۱۰، ج ۱۰، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۷ق.
- شامیانی، هوشنگ، **حقوق جزای عمومی**، ج ۲، ج ۳، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹.
- شاهدی، رحیم، «**پویایی فقه شیعه**»، حکومت اسلامی، سال ۱۷، شماره ۱، پیاپی ۶۳، صص ۳۲-۶۴، ۱۳۹۱.
- شبستری، عبدالحسین، **الفائق فی رواه و أصحاب الإمام الصادق علیه السلام**، ج ۲، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- شریینی، محمد بن احمد، **مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج**، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
- _____، **الاقناع فی حلّ الفاظ ابی شجاع**، ج ۲، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- شعبانی، محمدحسین، «**بررسی فقهی شرکت گروهی در قتل یک نفر**»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۹، صص ۶۱-۸۰، ۱۳۸۷.
- شکر، رضا، سیروس، قادر، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی**، ج ۱، تهران، انتشارات مهاجرت، ۱۳۸۱.
- شنطقی، **اضواء البیان**، ج ۱، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **تفسیر مجمع البیان**، ج ۲ و ۶، ج ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
- طوسی (شیخ الطائفه)، ابوجعفر محمد بن حسن، **تهذیب الأحکام**، ج ۲، ج ۶ و ۱۰، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، ج ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- _____، **رجال الطوسی**، تحقیق: جواد قیومی، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

- _____ ، **التبیان**، تحقیق احمد حبیب فیصر، ج ۲، چ ۱، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- _____ ، **الفهرست**، تحقیق جواد قیومی، چ ۱، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
- _____ ، **الخلاف**، ج ۵، زیر نظر مجتبی عراقی، چ ۲، قم، مأسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
- _____ ، **الاستبصار**، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
- _____ مفید (شیخ مفید)، محمد بن نعمان، **الاختصاص**، تحقیق علی اکبر غفاری، سید محمود زرنندی، چ ۲، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
- _____ ، **المسائل الصاغانیه**، تحقیق سید محمد قاضی، چ ۲، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
- _____ ، **المقنعه**، چ ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- _____ صادقی تهرانی، محمد، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، ج ۸، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
- _____ ، **البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن**، چ ۱، قم، ناشر: مؤلف، ۱۴۱۹ ق.
- _____ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **معانی الأخبار**، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ ق.
- _____ ، **علل الشرائع**، ج ۱، تقدیم سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، منشورات المكتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
- _____ ، **من لایحضره الفقیه**، ج ۲، ۴ و ۳، چ ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- _____ صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات**، تصحیح میرزا حسن کوجه باغی، تهران، منشورات الأعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- _____ صفوی، کورش، **سرگردان در فلسفه ادبیات**، کورش صفوی، چ ۱، تهران، انجمن شاعران ایران، ۱۳۸۹.

- صنعانی، عبدالرزاق، **المصنف**، ج ٩، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، بی جا، منشورات المجلس العلمی، بی تا.
- طباطبائی بروجردی، حسین، **جامع احادیث الشیعه**، ج ٢٦، قم، ناشر: مؤلف، ١٤١٥ق.
- طباطبائی قمی، سید تقی، **مبانی منهاج الصالحین**، ج ١٠، ج ١، قم، قلم الشرق، ١٤٢٦ق.
- طباطبائی، سید علی، **ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل**، ج ١٤، ج ١، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢٢ق.
- طباطبائی (علامه)، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ١٣، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، **المؤتلف من المختلف بین أئمه السلف**، ج ٢، ج ١، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، ١٤١٠ق.
- _____، **تفسیر جوامع الجامع**، ج ٢، ج ١، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢٠ق.
- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، ج ٣، تحقیق احمد حسینی، ج ٢، بی جا، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ١٤٠٨ق.
- طوری قادری، محمد بن حسین، **تکمله البحر الرائق**، ج ٣، تحقیق زکریا عمیرات، ج ١، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٨ق.
- عبدالرحمن بن قدامه، **الشرح الكبير علی متن المقنع**، ج ٩، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- عبدالعزیز، امیر، **الفقه الجنائی فی الاسلام**، ج ٣، قاهره، دار السلام، ١٤٢٨ق.
- عبدالله بن قدامه، **المغنی**، ج ٩، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- عرفانیان، غلام رضا، **مشایخ الثقات**، ج ١، بی جا، مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤١٧ق.
- عمید زنجانی، عباسعلی، **آیات الاحکام حقوقی - کیفی**، ج ١، تهران، مجد، ١٣٨٨ش.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، **کشف اللثام عن قواعد الاحکام**، ج ١١، ج ١، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢٤ق.
- فتح الله، احمد، **معجم الفاظ الفقه الجعفری**، ج ١، بی جا، بی تا، ١٤١٥ق.
- فراهتی، عباسعلی، **قاعده لا ضرر و لا ضرار**، ج ١، کاشان، انتشارات محتشم، ١٣٩١.
- فراهیدی، خلیل، **العين**، ج ٥، تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، ج ٢، بی جا، موسسه دار الهجره، ١٤١٠ق.

- فقہانی، علی بن علی، **الدر المنضود فی معرفه صیغ النیات و الإیقات و العقود**، ج ۱، قم، مکتبه امام العصر (عج) العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، **الاصفی فی تفسیر القرآن**، ج ۱، تحقیق محمدحسین درایتی، محمدرضا نعمتی، ج ۱، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- _____ **مفاتیح الشرائع**، ج ۲، ج ۱، قم، کتابخانه آیه مرعشی نجفی، بی تا.
- فیض، علیرضا، حسینی سمنانی، بتول، «**بررسی عوامل پویایی فقه**»، پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی، سال ۱، شماره ۱، صص ۹۷-۱۳۴، ۱۳۸۷.
- قبله ای خویی، خلیل، **آیات الاحکام حقوق مدنی و جزایی**، ج ۳، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
- قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق احمد عبدالعلیم بردونی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- فیروانی، ابنابی زید، **رساله ابن ابی زید**، بیروت، المکتبه الثقافیه، بی تا.
- کاشانی، ابوبکر، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، ج ۷، ج ۱، پاکستان، المکتبه الحیبیه، ۱۴۰۹ق.
- کحلانی، محمد بن اسماعیل، **سبل السلام**، ج ۳، تحقیق محمد عبدالعزیز خولی، ج ۴، مصر، مصطفی البابی و شرکاه، ۱۳۷۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۱، ۲، ۳، ۴ و ۷، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۳، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۷.
- گلپایگانی، سید محمدرضا، **مجمع المسائل**، ج ۴، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
- گلدوزیان، ایرج، **محشای قانون مجازات اسلامی**، ج ۸، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۶.
- _____ **حقوق جزای اختصاصی**، ج ۱۶، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- مالک بن انس، **الموطأ**، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
- محقق داماد، سیدمحمد، **کتاب الصلاه**، تألیف عبدالله جوادی آملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- محقق سبزواری، محمداقبر، **ذخیره المعاد فی شرح الارشاد**، ج ۱، قم، مؤسسه آل البیت (ع) لإحیاء التراث، طبعه حجریه، بی تا.
- مدنی کاشانی، حاج آقا رضا، **کتاب القصاص للفقهاء و الخواص**، قم، مطبعه العلمیه، ۱۴۰۵ق.

- مدیرشانه چی، کاظم، **آیات الاحکام**، ج ۲، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
- _____ **درایه الحدیث**، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۰.
- مرعشی نجفی (آیه الله العظمی)، سید شهاب الدین، **القصاص علی ضوء القرآن و السنه**، ج ۱، قم، بی نا، بی تا.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن، **دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام**، ج ۲، تهران، شر میزان، ۱۳۷۶.
- مظفر، محمدرضا، **أصول الفقه**، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- معارف، مجید، **تاریخ عمومی حدیث**، ج ۲، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۱.
- مغنیه، محمد جواد، **فقه الإمام الصادق علیه السلام**، ج ۶، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۱ق.
- _____ **تفسیر الکاشف**، ج ۵، چ ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، ج ۱۳، چ ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
- مکی عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، **غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد**، ج ۴، چ ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی، **رساله توضیح المسائل**، چ ۱۶، قم، تفکر، ۱۳۷۷.
- _____ **مجازات های اسلامی و حقوق بشر**، چ ۱، قم، انتشارات ارغوان دانش، ۱۳۸۷.
- _____ **دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه**، ج ۲، چ ۲، قم، تفکر، ۱۴۰۹ق.
- موسوی بغدادی (علم الهدی)، علی بن حسین، **الانتصار**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- _____ **مسائل الناصریات**، تحقیق مرکز البحوث و الدراسات العلمیه، رابطه الثقافه و العلاقات الإسلامیه، ۱۴۱۷ق.
- میرزایی، علیرضا، **محشای قانون مجازات اسلامی**، چ ۵، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۸۸.
- نایب زاده، علی اکبر، **مبانی قصاص نفس در مکاتب اسلامی** (رساله دکتری)، راهنما: حسینقلی حسینی نژاد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- نجاشی، ابوالعباس، **رجال النجاشی**، چ ۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

- نجفی، شیخ هادی، موسوعه احادیث اهل البيت عليهم السلام، ج ۹، چ ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۲، چ ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، چ ۱، تهران، ابن المؤلف، ۱۴۱۵ق.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸، چ ۲، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- نووی، محیی الدین، المجموع، ج ۱۸، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی، چ ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.

